

فصلنامه علمی - تخصصی معارف علوم اسلامی و علوم انسانی

سال سوم - زمستان ۱۴۰۲ - شماره پانزدهم - ص ۵-۱۶

رابطه‌ی آزادی‌بیان با گسترش گفتمان شیعی از منظر شهید مطهری

علی شاه‌یوندی^۱

چکیده:

آزادی‌بیان از مباحث مهم در تثبیت ساختارهای یک جامعه می‌باشد. در این مقاله رابطه‌ی آزادی‌بیان با گسترش قلمرو گفتمان شیعی از منظر یکی از چهره‌های شاخص ایدئولوگ‌های انقلاب اسلامی، یعنی شهید مطهری در قرآن و روایات و سیره اهل‌بیت (علیهم‌السلام) بررسی شده است که در نگاه استاد شهید مطهری چه ارتباطی میان اظهار عقیده و پیشرفت گفتمان شیعی وجود دارد؟ گرچه نتایج به دست آمده مختص پیشرفت گفتمان شیعی نیست، اما رسالت این تحقیق، تبیین این ارتباط خاص می‌باشد. در بررسی دیدگاه شهید مطهری چنین نتیجه گرفته شد که آزادی بیان ابتدا منجر به تثبیت عقاید افراد متدین و دفع ضرر مخالفین و معترضین غیرلجوج، احیای کرامت انسانی و کاستن از تنش و درگیری‌های جاهلانه است، و نهایتاً منجر به گسترش گفتمان شیعی می‌شود.

کلید واژه‌ها:

آزادی‌بیان، شهید مطهری، گفتمان شیعی، گسترش گفتمان شیعی.

۱. سطح سه (کارشناسی ارشد)، رشته فقه و اصول، اشتغال به تحصیل دروس خارج فقه و اصول، پژوهشگر و فعال فرهنگی، نویسنده مسؤل،

مقدمه:

بر هیچ پژوهشگر و اندیشمندی پوشیده نیست که تضارب‌آرا یکی از بهترین روش‌ها برای دست یافتن به رأی و نظر درست هست؛ زیرا هنگامی سخنان مختلف توسط اهل آن گفته شد، ناخودآگاه جنگ مفاهیم شروع شده و ضمیر و باطن پاک هر شخص بهتر می‌تواند قول صحیح را اختیار کند. البته پرواضح است که مراد از این سخن ایجاد مجوز برای اقدامات کینه‌توزانه‌ی شبهه افکنان و معاندان نیست، بلکه ایجاد فرصتی عادلانه برای آزاداندیشی است. خدای متعال می‌فرماید: «بشارت ده به آن بندگانم که به سخن [های گوناگون] گوش فرا می‌دهند و از بهترینش پیروی می‌کنند. اینانند کسانی که خدا هدایتشان کرده، و اینان همان خردمندان هستند» (زمر (۳۹): ۱۷ و ۱۸) و به پیامبرش فرمود: «بگو: طریقه من و پیروانم همین است که خلق را با بصیرت به سوی خدا دعوت کنیم» (یوسف (۱۲): ۱۰۸)

انسان مدنی بالطبع، از سویی خواستار آزادی‌بیان و از سوی دیگر پرسشگر و حقیقت‌جو است. به تعبیر رهبر انقلاب، همانطور که پیغمبران حرکت و انقلابشان را با انقلاب روحی افراد شروع می‌کردند، انقلاب اسلامی نیز حاصل تحول روحی و معنوی یک ملت بود (خامنه‌ای، سخنرانی تلویزیونی به مناسبت سی‌ویکمین سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۳۹۹/۳/۱۴)، لذا به تعبیر امیرالمؤمنین (علیه السلام) باید گفت: «پیامبران آمدند تا آن سرشت نهفته‌ی انسانی را بیدار کنند و گنجینه‌های عقل را بریشان آشکار سازند» (نهج البلاغه، خطبه ۱). آنچه در باره‌ی تأثیر منفی آزادی‌بیان در جامعه گفته می‌شود - به این علت که ممکن است دست‌آویز گمراهی شود - سخن درستی است. اگر آزادی بدون چارچوب و افسارگسیخته و توأم با لجن‌پراکنی و بی‌اخلاقی باشد، ولی در باره‌ی برپایی کرسی آزاداندیشی یا نشست‌های مباحثه و مناظره‌های دارای چارچوب، سخنی نادرست است. بی‌سبب نیست که حضرت ثامن‌الحجج علی بن موسی‌الرضا (علیه‌السلام) همه را به زنده نگه‌داشتن مکتب و دین دعوت کردند و راه آن را نه فشار و اجبار، بلکه دعوت و تبلیغ و آموزش دانستند و فرمودند:

«رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا قُلْتُ كَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ قَالَ يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا الْحَدِيثَ، (عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۱، ص ۳۰۷، ح ۶۹)؛

«خداوند، رحمت کند آن بنده ای را که امر ما را زنده کند!». گفتم: چگونه امر شما را زنده کند؟ فرمود: «علوم ما را فراگیرد و به مردم بیاموزد، که اگر مردم زیبایی‌های گفتار ما را می‌دانستند، از ما پیروی می‌کردند».

اگر قرار بود بدون تضاد رشد برای فرد یا جامعه حاصل شود، هیچگاه نفس اماره و اختیار بشر خلق نمی‌شد. لذا می‌توان گفت رویارویی با تضاد، مقدمه رشد است، به شرط آن که به عنوان یک واقعیت ضروری پذیرفته شده و سپس مدیریت شود؛ و شاید از همین جهت است برخی که در شناخت چپستی «علم» آن را به رسوخ دانش در اعماق وجود و محکم شدن معنا نموده‌اند (تهانوی، کشف اصطلاحات الفنون، ج ۲، ص ۱۲۲۲). گویا برای رسیدن به حق، باید شیء را مورد بررسی قرار داد و آن گاه مدبرانه خللش را برطرف نمود.

نکته مهمی که قابل ذکر است باید فهمید که در هنگام گفتگو، هر قولی و هر عقیده‌ای الزاماً محترم نیست، اما شخص محترم است، یعنی باید در مناظره و هنگام نقد اقوال، قول را نقد نمود و نباید شخص را تخریب نمود. اما پس از آن که حق آشکار شد و شخص بر باطل لجاجت ورزید، خودش و قولش هر دو قابل نقد هستند. بر همین اساس است که پروردگار نخست به سخن با ملایمت با فرعون دستور می‌دهد (طه (۲۰): ۴۴) و در بیان آداب سخن می‌فرماید: «با برهان و موعظه‌ی نیکو به راه خدایت دعوت کن و با بهترین طریق با اهل جدل مناظره کن» تا در نهایت بتوانی بگویی: «و این است راه راست من، از آن پیروی کنید و از راههای دیگر پیروی نکنید که موجب پراکندگی شما از راه اوست» (انعام (۶۱): ۱۵۳).

نقل شده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) برای توضیح این آیه از روشی نمادین استفاده کرده، با دست مبارک خود خط مستقیمی بر زمین کشیدند و فرمودند: این راه مستقیم است که یکی بیش نیست. (قرائتی، تفسیر نور، ج ۲، ص ۵۸۵)؛ یعنی یا در این مسیر حق هستی و یا هر چقدر زاویه بگیری، بر باطلی! اما همین منطق پس از آشکار شدن حق و ادامه‌ی طغیان او، از خودش و عملش هر دو باید جدا شد (تحریم (۶۶): ۱۱).

برخی در تعریف آزادی‌بیان گفته‌اند که به معنای حق ابراز عقیده و ایمان در جامعه است (منصوری لاریجانی، سیر تحول حقوق بشر و بررسی تطبیقی آن با اصول تفسیری حقوق بشر در اسلام، ص ۶۹). استاد شهید مطهری معتقد است آزادی صحیح، منجر به پیشرفت می‌شود و لوازمی دارد، باید برای پیشرفت تلاش کرد و هر مانعی که ممکن است جلوی پیشرفت را بگیرد، از بین برد (مطهری، گفتار معنوی، ص ۱۵). حضرت علی علیه السلام در تعبیری زیبا، آزادی را نفی هرگونه عبد بودن برای دیگران می‌داند (کلینی، کافی، ج ۸، ص ۶۹)، این روایت در واقع بیانگر اساسی‌ترین رکن در آزادی و از باب بیان لازم و ملزوم است. در تبیین مقصود از جامعه‌ی دینی نیز باید گفت: صرف اجتماع چند انسان مسلمان، جامعه‌ی دینی نیست، بلکه اجتماع و داشتن روابط و معتقد و ملزم بودن این انسان‌ها به دین و اسلام در سایه‌ی یک حکومت را جامعه‌ی دینی می‌نامیم. بلکه باید گفت: «اساس جامعه‌ی اسلامی بر این است که به مردم فرصت فکر کردن داده بشود... [جامعه‌ی دینی و] حکومت اسلامی آن حکومتی است که مردم را به فکر کردن دعوت میکند، و هدایت ذهن مردم را به عهده می‌گیرد» (خامنه‌ای، بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۰/۴/۵).

گرچه تاکنون کتابهای حجیم و مقالات فراوان (حدود ۸۰ مقاله) و همایش‌های گسترده‌ای در مورد آزادی بیان از منظر اسلام و آثار آن نوشته شده است، اما برخی با کلی‌گویی (واچمن، آزادی بیان - سروش، آزادی بیان - حالت، آزادی بیان - جونز، آزادی بیان) و برخی دیگر با بیان نکاتی در مقام اثبات وجود آزادی بیان در اسلام (کاظمی موسوی، آزادی بیان در اسلام - عباسی، دلایل دفاع از آزادی بیان، عوامل تحدید و تجلی آن در قوانین - سروش، آزادی بیان و حق اظهار نظر و ابراز عقیده - سعیدی و مهدی‌پور، آزادی بیان در اسلام و اسناد بین المللی - لکزایی، آزادی بیان در اسلام) از جزئیات و استدلالهای عمیق وامانده‌اند. عده‌ای نیز مقالات

مقایسه‌ای در مورد دیدگاه اسلام و غرب و کنوانسیون‌های بین‌المللی و قانون اساسی و... نوشته‌اند (مثلاً: عندلیب، مقایسه حق آزادی بیان در اسلام و مسیحیت)، و عده‌ی دیگر آن را در مصادیق جزئی بررسی نموده‌اند (مثلاً: رحیمی و همکاران، تاثیر فرهنگ سازمانی - انسان‌گرا، موفقیت‌گرا - بر آزادی بیان کارکنان وزارت ورزش و جوانان با نقش میانجی معنویت) و مقالات مختلف دیگری نیز در موضوعات مرتبط نوشته شده است. اما در این نوشتار تأثیر آزادی‌بیان بر گسترش گفتمان شیعی با تمرکز بر فهم مرحوم شهید مطهری از قرآن و سنت مورد بررسی قرار گرفته است.

اهمیت آزادی‌بیان و عقیده از منابع اسلامی مانند قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم‌السلام) به دست می‌آید و با توجه به اهمیتی که دین اسلام برای کسب علم و دانش قائل است، نمی‌توان پذیرفت که چنین دینی قائل به ممنوعیت بیان و علم باشد.

باید توجه داشت که آزادی‌بیان به این معنا نیست که هرکس هرچه را صلاح دید در جامعه مطرح کند. بلکه در مواقعی که موجب فساد و گمراهی جامعه گردد و استعدادهای عالی و مقدس انسانی به واسطه آن کنار گذاشته شود، باید جلوی این آزادی را گرفت، بلکه باید هر صاحب نظری رای خود را در مجامع معتبر مطرح کند و در صورت تایید آن را به جامعه ارائه دهد.

به عنوان مثال هیچ وقت عقل سلیم قائل به آزادی‌بیان برای یک شیطان پرست یا همجنس باز قائل نمی‌شود، زیرا فساد و آثار مخرب موارد مثال از بدیهیات است.

شهید مطهری در این باره با استناد به آیه‌ی «وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (حج ۲۲): (۳۰) می‌فرماید: منظور از زور قول باطل هست و باید ضعفای فکری یک امت از آن دوری کنند ولی برای علما و محصیل خبره ورود در آن کنند و جواب‌های کوبنده در محافل علمی بدهند. (مطهری، جهاد اسلامی و آزادی عقیده، ص ۷۸).

۱. آزادی‌بیان در قرآن

به آیاتی اشاره می‌کنیم که چگونه انسان را به تعقل که یکی از راه‌های رسیدن به آن تضارب آراء است و بعد از آن به بحث مطرح شده خواهیم پرداخت:

۱_۱ - توجه به مفهوم عبارت «لَاتَقْفُ» که می‌فرماید: «لَاتَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ؛ هرگز از آنچه به آن علم نداری پیروی مکن» (اسراء ۱۷): (۳۶)؛ باید گفت که پیروی از مراجع دینی امری ناپسند و مورد نهی خداوند است. مفهوم لغوی کلمه «قَفُوا» در هشدار «لَاتَقْفُ»، یعنی ندانسته پیرو کسی یا چیزی شدن که در شریعت الهی ممنوع بوده و عقاب اخروی را در پی خواهد داشت. این کار به دلیل عدم استفاده از استعدادهای خدادادی و همچنین عدم مراجعه به قرآن است.

۱_۲ - از نگاه علامه طباطبائی، خداوند متعال در قرآن کریم بیش از سی صد بار انسان‌ها را به استفاده و بهره‌جستن از این نیروی خدادادی [عقل] دعوت کرده است. (طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن) که ما آیات را به چند دسته و چند مورد را به اختصار ذکر می‌کنیم:

❖ توبیخ مستقیم انسان‌هایی که تعقل نمی‌کنند: در بسیاری از آیات قرآن، خداوند انسان‌ها را به علت تعقل نکردن مؤاخذه کرده و با عباراتی؛ مانند: «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (سوره مومنون آیه ۸۰)، «أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ» (یونس ۳، هود ۲۴ و ۳۰، نحل ۱۷، مؤمنون ۸۵، صافات ۱۵۵، جاثیه ۲۳) و «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ» (نساء ۸۲)، آنها را دعوت به تفکر و تعقل در مباحث مختلف می‌کند.

«آیا نمی‌اندیشید؟» و «آیا در قرآن تدبر نمی‌کنید؟» که این عبارات و مشابه آن بیش از ۲۰ مرتبه در قرآن به کار رفته است.

❖ دعوت به تعقل در مباحث توحیدی: خداوند از راه‌های مختلف انسان‌ها را دعوت به تعقل در یگانگی پروردگار می‌کند؛ مانند: «اگر در آسمان و زمین، جز "الله" خدایان دیگری بود، فاسد می‌شدند (و نظام جهان به هم می‌خورد)» (انبیا ۲۲) و «بگو آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که مالک سود و زیان شما نیست؟!» (مائده ۷۶)

❖ و آیاتی که اشاره به داستان حضرت ابراهیم (ع) در پرستش ظاهری خورشید و ماه و ستارگان دارد، (انعام، ۷۶-۷۹) تا انسان‌های جاهل را به تعقل در مورد ناتوانی خدایان دروغین بر انگیزد. از این رو خداوند انسان‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهد تا در مورد صحبت‌های پیامبرانشان به تفکر و اندیشه بنشینند: «آیا فکر نکردند که هم‌نشین آنها [پیامبر] هیچ گونه (اثری از) جنون ندارد؟».

❖ خلقت آسمان‌ها و زمین و اشاره به نظم حاکم بر مخلوقات (فصلت، ۹) دقت در آسمان و زمین و عظمت آنها، همچنین نظم حاکم بر عناصر طبیعت، یکی از بهترین راه‌های درک عظمت خالق آنها است. خداوند با دعوت انسان‌ها به دقت در مخلوقات، آنها را دعوت به تعقل در مورد خالق آنها می‌کند؛ مانند: «او خدایی است که همه آنچه را (از نعمت‌ها) در زمین وجود دارد، برای شما آفرید سپس به آسمان پرداخت و آنها را به صورت هفت آسمان مرتب نمود و او به هر چیز آگاه است»، و «آیا آنان به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است؟!».

❖ استدلال بر وجود معاد (احزاب، ۶۳-۶۸) اصل وجود معاد و این‌که خداوند قادر باشد انسان‌ها را پس از مرگشان بر انگیزد، بر اساس استدلال‌های عقلی شکل می‌گیرد. در بسیاری از آیات قرآن، امکان وجود معاد در قالب دعوت به تعقل در نمونه‌های مشابه صورت گرفته است؛ مانند به وجود آمدن اولیه انسان‌ها، زنده شدن زمین و گیاهان، داستان زنده شدن پرندگان در قبال درخواست حضرت ابراهیم (ع)، داستان اصحاب کهف، داستان حضرت عزیر، و نمونه‌های دیگر.

۱-۳- در آیات بالا قرآن اول دعوت به متفکر شدن و بعد معتقد شدن می‌کند! تفکر لازمه‌ی حرکت و فعل و انفعالات است. با تفکر انسان خود یا دیگران را به چالش کشیده و ناخودآگاه به تضارب آراء ختم می‌شود. حال سؤال اصلی اینجاست؛ دینی که کتاب آسمانی‌اش این اندازه به تفکر و دوری از تقلید دعوت می‌کند و

اصلاً راه شناخت خود همین کتاب دعوت به مناظره و طلب مبارزه با آن بوده؛ آیا مخالفتی با وجود جوامع و مسند های آزاداندیشی برای رسیدن به حق و آنچه که عقل به آن راه پیدا می کند؛ دارد؟ شهید مطهری در مورد اندیشیدن می فرماید «من ستایشگر معلمی هستم که اندیشیدن را به من آموخت، نه اندیشه‌ها را». (یادداشت های شهید مطهری) و چه معلمی بالاتر از قرآن؟ این جمله‌ی استاد نشان از عمق و تاثیر اندیشه بر عمق وجودی انسان و هدایت او به راه راست دارد.

۲. مثالهایی از آزادی‌بیان در سیره اهل بیت (ع)

۱_۲- در باره مدارا با مردم و حتی با مخالفان، در احادیث زیادی تأکید شده، تا آن جا که پیامبر(ص) آن را نصف ایمان معرفی کرده است. ایشان فرمودند: «من به همان اندازه که به انجام واجبات امر شده ام، به مدارا با مردم نیز امر شده ام». (کلینی، الکافی، جلد ۲، ص ۱۱۷).

امام صادق علیه السلام نیز فرموده اند: «هر مرد یا زنی که با بندگان خدا به بهترین صورت مدارا کند، به شرط آن که با مدارایش به باطلی نیفتد و از جاده حق منحرف نشود، خدا نفس های او را تسبیح قرار خواهد داد و اعمال او را پاکیزه خواهد کرد و به او به دلیل صبر بر کتمان راز ما و تحمل خشم و هر آنچه از جانب مخالفان ما بر او وارد آمده، ثواب کسی را خواهد داد که در راه خدا به خون خویش غلتیده است». (مجلسی، مرآه العقول، ج ۹، ص ۵).

نکته بسیار کلیدی در اینجا این است که مدارا با سازش بسیار متفاوت هست! سازش یعنی کوتاه آمدن از حق و چیزی را دادن؛ ولی مدارا یعنی در عین این که از مواضع کوتاه نیامده باشیم، با طرف مقابل تخاصم نکنیم. شهید مطهری از رسول خدا جمله عجیبی نقل می کند. شما اگر شعاری در باره آزادی و حق طلبی، برتر و بالاتر و جاندارتر از این شعار پیدا کردید به من بگویید. امام علی (علیه السلام) -در حدیثی که در اصول کافی و در نهج البلاغه در ضمن فرمانی که به نام مالک اشتر نوشته است- می فرماید: ما این جمله را از پیامبر (صلی الله علیه و آله) مکرر می شنیدیم که: *لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ حَتَّى يُوْخَذَ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِي غَيْرَ مُتَعْتِعٍ*؛ یعنی هرگز ملتی، امتی به مقام قداست و پاکی و بزرگی و بزرگواری نمی رسد- می گویند لَنْ علامت نفی تأیید است؛ یعنی محال است امتی، ملتی به بزرگی و قداست و پاکی و بزرگواری برسد- مگر آن که آن ملت به این حال در بیاید که ضعیف در مقابل قوی آزاد باشد، ضعیف حق خودش را از قوی بخواهد در حالی که کوچکترین لگنتی به زبانش نمی آید (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

ضعیف در کمال جرئت و جسارت در مقابل قوی بایستد. پیغمبر ما می گوید تنها آن ملتی رستگار خواهد شد و به مقام قدس و طهارت می رسد که این مقدار جسارت در افراد ضعیف در مقابل افراد قوی وجود داشته باشد. (مطهری، پانزده گفتار، ص ۸۸).

۲_۲- در این قسمت از مقاله به چند مورد از مناظرات ائمه و مجال دادن این بزرگواران به مخالفین برای اظهار عقیده به طور اختصار اشاره می‌کنیم (نکته ی قابل ذکر گفتگوی پیامبر و حضرت علی علیه السلام به عنوان حاکم جامعه ی اسلامی بسیار پر اهمیت است):

پنج گروه از مخالفین اسلام که هر گروه پنج نفر و جمعاً ۲۵ نفر بودند، باهم تفاهم کردند و هم رأی شدند که به حضور پیامبر - صلی الله علیه و آله - شرفیاب شده و به بحث و مناظره بپردازند که ما برای جلوگیری از اطاله کلام مناظره ی گروه مسیحیت را به اقتضای اهمیت آن‌ها در جامعه ی امروزی بیان می‌کنیم. این گروه‌ها عبارت بودند از: یهودی، مسیحی، مادی، مانوی و بت پرست. این‌ها در مدینه به حضور پیامبر آمدند، دور پیامبر - صلی الله علیه و آله - را گرفتند، پیامبر - صلی الله علیه و آله - با کمال خوش‌روئی، به آن‌ها اجازه داد که بحث را شروع کنند. گروه مسیحیان گفتند: «ما معتقدیم که حضرت عیسی - علیه السلام - پسر خدا است، و خدا با او متحد شده، به حضور شما آمده‌ایم در این باره، مذاکره کنیم، اگر از ما پیروی کنی و با عقیده ما موافق باشی، ما در این عقیده از تو پیشی گرفته‌ایم و در صورت مخالفت، طبعاً با شما مخالف خواهیم بود». اینجا نکته بسیار کلیدی هست و آن اینکه در حضور پیامبر و حاکم جامعه دینی صراحتاً و بدون هیچ ترسی به او می‌گویند اگر موافق ما باشی با تو هستیم و الا «مخالف» تو!!

پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - به آن‌ها رو کرد و گفت: شما می‌گوئید خداوند قدیم، با پسرش حضرت مسیح متحد شده است، منظورتان از این سخن چیست؟ و به بیان حالات و احتمالات مختلف در این زمینه و نقد یک‌یک آن پرداختند. گروه مسیحی، آن‌چنان مرعوب و محکوم سخنان مستدل پیامبر - صلی الله علیه و آله - شدند که گفتند: ما تا امروز کسی را ندیده بودیم که این چنین ماهرانه با ما مجادله و بحث کند که تو با ما کردی، به ما فرصتی بده تا در این باره ببیندیشیم. (الاحتجاج طبرسی ص ۲۷ الی ۴۰).

حتی بعد از بحث مفصل با پیامبر و حاکم جامعه ی اسلامی فرصت اندیشیدن می‌گیرند که نشان از عدم کوچکترین اجبار اسلام در پذیرش عقاید و اهمیت اسلام به این که خود اشخاص با فکر به اهمیت مطلب پی ببرند هست.

۲_۳- زمانی که خوارج به تکفیر و قتل مسلمانان پرداختند و مذاکرات امیرالمومنین (علیه‌السلام) با آن‌ها بی‌نتیجه بود؛ حضرت را مجبور به جنگی ناخواسته کردند. امیرالمومنین (علیه‌السلام) افراد مختلفی را برای صحبت و قانع کردن خوارج نزد آنان فرستاد. اما زمانی که صحبت بی‌فایده بود و جنگ اجتناب ناپذیر، حضرت به سوی آنان حرکت کرد و چنان به خوارج نزدیک شد که سخن او را می‌شنیدند و با صدای بلند فرمود: «ای گروهی که آنان را لجاجت برانگیخته و هوای نفس آنان را از حق بازداشته است و در نتیجه در اشتباه و خطا افتاده‌اند، من به شما اندرز و بیم می‌دهم که در گمراهی خود پافشاری نکنید ... (اخبار الطوال، ابو حنیفه دینوری، ص ۲۵۶-۲۵۳. با اندکی تلخیص).

توجه کنید که مولا باز هم راه را برای گفتگو بازمی‌گذارد تا به وسیله‌ی آن به حق دست پیدا کنند؛ آن هم طرف مقابلی که در اوج افراط بودند، که این خود نشان‌دهنده این است که هر اندازه آنها در نهایت افراط بودند اسلام در نهایت تعقل و منطق بوده است.

در الهام‌گیری که استاد مطهری از سیره اهل بیت داشتند؛ مصاحبه‌ای که دو هفته قبل از شهادت با ایشان انجام شد، در پاسخ با این پرسش که به نظر شما چه شرایطی برای تداوم انقلاب لازم است؟ آیا همان طور که در یک سری سخنرانی‌هایتان فرموده‌اید، عدالت و آزادی و معنویت و استقلال کافی به نظر می‌رسند؟ چنین گفتند: «این انقلاب اسلامی اگر بخواهد سلب‌کننده آزادی‌ها باشد، این یک آفتی است در آن... اگر استقلال را، چه استقلال سیاسی، چه استقلال اقتصادی و چه استقلال مکتبی یعنی اسلام را... کوچک بشمارد، باز در خطر است». (مطهری، پیرامون جمهوری اسلامی، انتشارات صدرا، ص ۲۳). جالب این است که استاد پا را فراتر از آزادی در اندیشه گذاشته و آن را به خاطر اهمیتش به مباحث دیگری هم تسری دادند.

۳. سخن شهید مطهری در ترسیم این رابطه

انقلاب اسلامی در جامعه‌ای صورت گرفت که رژیم حاکم بر آن به خاطر عدم رعایت آزادی و ایجاد اختناق و استبداد نسبت به مردم، در نهایت با خشم ملت به سقوط کشیده شد. در یک نگاه کلی درمی‌یابیم که یکی از اهداف اصلی مردم از اقدام به انقلاب رسیدن، آزادی بود. استاد مطهری که خود از پیشروان انقلاب بوده است، به طور هوشمندانه دریافته است که تداوم انقلاب نیز در گرو عمل به وعده‌ها و شعارها می‌باشد و یکی از آن شعارها آزادی است. او در این باره می‌گوید: «اگر بنا باشد حکومت اسلامی زمینه اختناق را به وجود آورد، قطعاً شکست خواهد خورد. البته آزادی به غیر از هرج و مرج است. منظور ما، آزادی به معنای معقول آن است. هرکس می‌تواند فکر و بیان و قلمش آزاد باشد. تنها در چنین صورتی، انقلاب اسلامی ما راه صحیح را خواهد پیمود». (مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۳).

استاد مطهری با زیرکی خاصی که داشته است و با توجه به اهداف و ماهیت انقلاب اسلامی، به خوبی دریافته است که حفظ و تداوم انقلاب، مرهون دادن آزادی به افکار مخالف است و پاسخگویی با زور و اسلحه را نه تنها مردود می‌داند، بلکه آن را باعث شکست قطعی انقلاب می‌پندارد: «به اعتقاد من تنها طریق درست برخورد با افکار مخالف همین است؛ و آلا اگر جلو افکار را بخواهیم بگیریم، جمهوری اسلامی را شکست داده ایم. همان طوری که گفتیم برخورد عقاید به غیر اغوا و اغفال است؛ که کاری توأم با ریا و دروغ و تبلیغات نادرست انجام شود». (مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۶۴).

نکته قابل تأمل این که استاد مطهری همیشه در کنار دادن آزادی، نسبت به توطئه و ریا و دروغ هشدار می‌دهد و مسئولین نظام را آگاه می‌کند و خودش نیز در همین راه در خط مقدم بود و به شهادت رسید. اباذری در یادداشت خود برای عصر ایران، فرازهایی از سخنان شهید بهشتی خطاب به روحانیون - ۲۰ روز بعد از پیروزی انقلاب را چنین منتشر نمود: «یک پیشنهاد دارم و آن پیشنهاد این است که به مردم ایران فرصت بدهید

تا آگاهانه و آزادانه خود را بر مبنای اسلامی بسازند و این خودسازی را بر مردم ما تحمیل نکنید. به مردم کمک کنید، آگاهی بدهید، زمینه سازی کنید برای رشد اسلام، ولی بر مردم هیچ چیز را تحمیل نکنید. انسان بالفطره خواهان آزادی است، می خواهد خودسازی داشته باشد. خودش خودش را بسازد، اما برخلاف دستور قرآن، مبدا مسلمان بودن و مسلمان زیستن را بخواهید بر مردم تحمیل کنید، که اگر تحمیل کنید، آنها علیه این تحمیل تان ظغیان خواهند کرد. اگر امروز کسی همچین سخنی به زبان بیاورد، واقعاً ما با او چگونه رفتار می کنیم؟! شاید اصلاً در مرحله اول به عناد و نفاق او فکر کنیم! ولی وقتی همچون مغز متفکر اسلام شهید مطهری تفقه در دین و تشیع داشته باشیم به عمق فایده و ضرورت کرسی های نقد و نظر پی می بریم!

از دیدگاه شهید مطهری، در تضارب آراء قطعاً قول صحیح از ناصحیح جدا می گردد. ایشان می گوید: «من در همین دانشگاه - دانشگاه الهیات - چند سال پیش نامه‌ای به شورای دانشکده نوشتم و در آن تذکر دادم یگانه دانشکده‌ای که صلاحیت دارد یک کرسی را به مارکسیست اختصاص بدهد، همین دانشگاه الهیات است. ولی نه این که مارکسیست را یک استاد مسلمان تدریس کند، بلکه استادی که واقعاً مارکسیست را شناخته و به آن مؤمن باشد و مخصوصاً به خدا اعتقاد نداشته باشد بیاید و از مذهب مارکسیست حرف بزند. باید به هر قیمتی از چنان فردی دعوت کرد تا در این دانشگاه مسایل مارکسیست را تدریس کند؛ بعد ما هم می آیم حرف‌هایمان را می‌زنیم منطق خودمان را می‌گوییم. هیچ کس هم مجبور نیست منطق ما را بپذیرد، نباید این گونه فکر کرد چون این‌جا دانشکده الهیات است نباید در آن مارکسیست تدریس بشود». (مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۵ ص ۱۲۶-۱۲۹).

شما کی در تاریخ عالم دیده‌اید که در جامعه‌ای که همه مردمش احساسات مذهبی دارند به غیرمذهبی‌های چنان آزادی بدهند که بیایند در مسجد پیامبر، یا در مکه بنشینند حرف خودشان را آن طور که دل‌شان می‌خواهد بزنند، خدا را انکار کنند، منکر پیامبری پیامبر بشوند، نماز و حج را رد کنند، بگویند ما این‌ها را قبول نداریم، اما معتقدان مذهب با آن‌ها با نهایت احترام برخورد کنند؟ در تاریخ اسلام از این نمونه‌های درخشان فراوان می‌بینیم و به دلیل همین آزادی‌ها بود که اسلام توانست باقی بماند. (مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، جلد ۲۵، ص ۱۲۶-۱۲۹).

اگر در صدر اسلام در جواب کسی که می‌آمد می‌گفت من خدا را قبول ندارم، می‌گفتند بزنید و بکشید، بگیرید؛ امروز دیگر خبری از اسلام وجود نداشت. اسلام به این دلیل باقی مانده که با شجاعت و صراحت، با افکار مختلف مواجه شده است. (مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۵ ص ۱۲۶ و ۱۲۹).

شهید بهشتی نیز به عنوان یکی از ایدئولوگ های انقلاب اسلامی معتقد است که مباحثه رشد می‌دهد؛ مجادله تخریب می‌کند و در این باره می‌گوید:

یک مباحثه داریم و یک مجادله. مباحثه معنایش این است: من فکر کردم چیزهایی که به ذهنم و به فکرم رسیده و به نظرم می‌آید، افکار خوبی است. افکار خودم را به شما عرضه می‌کنم، ببینم آیا شما فکر بهتری

دارید یا نه؟ یعنی فکرخودم را عیار می‌زنم، کاوش می‌کنم تا ببینم آیا غیر از آنچه که من فهمیدم، چیزهای بهتری هم برای فهمیدن پیدا می‌شود یا نه. من در حال کاوش هستم، شما هم در حال کاوش هستید. شما هم وقتی حرف مرا خوب با دقت گوش می‌کنید، بعد تأمل می‌کنید و روی آن فکر می‌کنید. اگر دیدید حرف خوبی بود، می‌گویید حرف خوبی بود، خدا به شما اجر بدهد که یک چیز خوب و یک حرف خوب به من یاد دادید. اگر دیدید حرف من نقطه‌ضعفی دارد، در صدد برمی‌آید ضعفش را بیان کنید. پس شما هم در حال کندوکاو و کاوش هستید. این سازنده و مثبت است.

گفت‌وگوهای ما هم باید این‌گونه باشد وگرنه اگر چند نفر پشت یک میز نشستیم و بنده شروع کردم هفت‌هشت دقیقه حرف‌های خودم را بزنم، آن آقا هم شروع کرد حرف‌های خودش را بزند و منبر خودش را برود، آخر کار هم برخاستیم و رفتیم، این چه مباحثه‌ای است؟ یا اگر در دور دوم نوبت رسید به من و شروع کردم به جدال و ستیز و کوباندن حرف‌های او، این می‌شود «کوبیدن مشترک». کوبیدن مشترک آدمی را به حق و حقیقت نمی‌رساند. ما با مجادله‌ها رشد نمی‌کنیم. مجادله، ضد ارزش است و مباحثه، ارزش است. حتی گفت‌وگوهایمان هم باید آهنگ مباحثه داشته باشد. یعنی می‌گویید ما اصلاً جنگ و دعوا نداریم؟ چرا، در عالم اسلام جنگ و قتال و کشتار هم هست. با چه کسانی؟ قتال و کشتار برای کسانی است که هرقدر با آنها گفت‌وگو می‌کنیم، مباحثه می‌کنیم، نصیحت می‌کنیم، اندرز می‌دهیم، مامشات می‌کنیم تا بلکه در برابر حق تسلیم بشوند، تسلیم نمی‌شوند که هیچ، در راه حق کارشکنی‌ها و توطئه‌های خائنانه هم می‌کنند. آنها را باید با «قدرت» جلوشان را گرفت. این همان جهاد و قتال است. همان «جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل، ۲۵) است که در آن جدال هم، باید از بهترین راه استفاده کرد. اما در «جمع خودمان» دیگر چرا؟

شهید بهشتی نیز در سخنی مشابه می‌گوید: «من صریحاً عرض می‌کنم در جمهوری اسلامی باید بنا را بر این بگذاریم که تلاش کنیم اکثریت جامعه ما قدرت و توان لازم را برای با هم نشستن، با هم راه رفتن، به گفت‌وگو و کاوش مشترک پرداختن و به نتایج قابل قبول برای همه رسیدن، بیابد. این باید بنای اصلی باشد». (بهشتی، حزب جمهوری اسلامی، ص ۱۰۱).

بر این اساس باید گفت در دیدگاه استاد مطهری تضارب آراء و آزادی عقیده در چارچوب‌ها و موازین صحیح آن یک اصل اساسی برای پیشرفت می‌باشد و اسلام عزیز نه تنها آن را منع نمی‌کند بلکه برای آن شأن و جایگاه شگرفی قائل است.

شهیدمطهری در پیشرفت انقلاب اسلامی به وسیله‌ی تأسی از اسلام در حکومتداری مسئله‌ی تفتیش عقاید را شدیداً نفی می‌کنند. قدر مسلم این است که در اسلام تجسس و تفتیش عقاید به هیچ شکل جایز نیست. این یک مسئله خیلی روشن و صریحی است. قرآن می‌گوید: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا»، (نساء، ۹۴) همین قدر که کسی خودش به شما می‌گوید من مسلمانم، شما به حکم بدگمانی نگویید که نه، تو مسلمان نیستی. بهترین دلیلش مسئله‌ی منافقین مدینه در زمان پیغمبر اکرم است. قرآن بدون آن که اسم ببرد،

یاد می‌کند که در میان مسلمین عده زیادی منافق هستند که اینها به ظاهر مسلم‌اند، در مسجد پیغمبر شرکت می‌کنند و مسلمین با آنها معامله مسلمان می‌کنند، ولی در باطن مخالفند و بدبختی مسلمین را می‌خواهند. اینها در هر شرایطی حتی در جنگ‌ها آرزو می‌کردند که کفار بر مسلمین غلبه پیدا کنند. اصلاً کافر باطنی بودند. قرآن از طرفی مسلمین را به خطر چنین اشخاصی متوجه می‌کند، شدید هم متوجه می‌کند، عاقبت اینها را هم عاقبت بسیار بد و بدتری از کفار تلقی می‌کند. «انَّ الْمُتَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ»، (نساء، ۱۵۴)؛ اما صرف این که کسی می‌آمد اظهار اسلام می‌کرد و می‌گفت من در جماعت مسلمینم، (مسلمانان به پیروی از قرآن) نمی‌گفتند ما باید از عقیده تو تفتیش و جستجو کنیم؛ این حرف‌ها ابداً در کار نبود؛ مگر آنچه که از کسی ظاهر شود. وقتی که از کسی یک عمل خلاف اسلام و ضد اسلام ظاهر شد طبعاً ما باید او را از حوزه اسلام و مسلمین خارج بدانیم. (مطهری، جهاد اسلامی و آزادی عقیده، ص ۱۰۴)

نتیجه‌گیری

از مهم‌ترین فواید و آثار آزادی بیان می‌توان به این موارد اشاره نمود: ۱. فهم کامل و تدبیر؛ ۲. استحکام فکری افراد جامعه اشاره کرد. وقتی که با موازینی که گفته شد شخص مناظرات را ببینید و بدون هیچ تعصب و خصومتی حق را تشخیص دهد؛ قطعاً با جان و دل آن عقیده را قبول کرده و در راستای تحقق اهداف آن عقیده خواهد جنگید؛ چرا که به فواید و درستی عقیده اش پی برده است؛ ۳. دفع ضرر بیشتر به وسیله‌ی مدارا با مخالفین و معترضین غیرلجوج سخن به عمل آورد؛ ۴. گاهی مدارا کردن باعث ایحاد حس تکریم در طرف مقابل شده و او را از نفاق و خصومت‌های جاهلانه باز می‌دارد؛ ۵. حتی ممکن است در آینده به حق پی ببرد. این آثار منجر به گسترش گفتمان شیعی می‌شود.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. تهانوی، محمدعلی، کشاف اصطلاحات الفنون، دحروج علی، چاپ اول، مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۶م.
۲. حسینی بهشتی، سیدمحمد، حزب جمهوری اسلامی، انتشارات روزنه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۱ش.
- سخنرانی در دومین گردهمایی حزب جمهوری اسلامی، ۱۰/۴/۱۳۵۹ش.، مسجد جامع نارمک تهران.
۳. دینوری، ابو حنیفه، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، چاپ چهارم، نشر نی، ۱۳۷۱ش.
۴. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، مؤسسه‌ی الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۹۷۳م.
۵. قرائتی، محسن، تفسیر نور، چاپ اول، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۸ش.

۶. صدوق، محمدبن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، مهدی لاجوردی، چاپ اول، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ش.
۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، انتشارات دارالکتب الاسلامی، تهران، ۱۴۰۷ق.
۸. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، سید هاشم رسولی محلاتی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۴ق.
۹. مطهری، مرتضی، پانزده گفتار، تهران، صدرا، ۱۳۸۰ش.
۱۰. مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، انتشارات صدرا، چاپ شانزدهم، بی جا، ۱۳۷۸ش.
۱۱. مطهری، مرتضی، جهاد اسلامی و آزادی عقیده، ۱۳۶۶ش.
۱۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران، نشر صدرا، ۱۳۹۰ش.
۱۳. منصورى لاریجانی، اسماعیل، سیر تحول حقوق بشر و بررسی تطبیقی آن با اصول تفسیری حقوق بشر در اسلام، بی جا، نشر تابان، تهران، ۱۳۷۴ش.
۱۴. پایگاه اینترنتی Khamenei.ir